

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Patterns Transition: A Comparative Analysis of
Changing the Open Spaces in Houses of Tabriz
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

گذار الگوها: تحلیلی قیاسی بر سیر تحول فضاهای باز در خانه‌های تبریز*

مینو قره‌بگلو^{۱*}، قاسم مطلبی^۲، سامان صبا^۳

۱. دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.

۲. دانشیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری معماری اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.

تاریخ انتشار: ۹۹/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۳۰

تاریخ اصلاح: ۹۹/۰۲/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۰۹

چکیده

بیان مسئله: تحولات کالبدی شتابان در سده اخیر به بلا تکلیفی و بی‌معنایی فضاهای باز مسکونی معاصر در شهر تبریز انجامیده است، در حالی که در قلمرو فرهنگ ایرانی به‌ویژه تبریز، تعامل انسان و محیط در فضاهای باز مسکونی در طی زمان الگوهای مختص به خود را شکل داده بوده‌اند. مطالعه کیفی چنین گذاری در قالب الگوها می‌تواند ظرفیت‌های باقیمانده را برای چاره‌جویی و حل چالش‌های پیش رو نمایان کند.

هدف پژوهش: این پژوهش به دنبال بررسی چگونگی تحول الگوهای فضاهای باز خانه‌های تبریز در یک سیر زمانی، با هدف تعمیق فهم معماران از تغییرات شتابان اخیر و در جهت شناخت ارتباطی معنادار بین آنهاست. ضمن آنکه سعی دارد روشی متناسب برای پژوهش‌هایی از این نوع نیز ارائه دهد.

روش پژوهش: این پژوهش از نوع کیفی با رهیافت تفسیری و به روش داده‌نگر است. ابتدا با مرور نسبت مفهوم الگو با دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار، یک پیکربندی نظری برای تحلیل یکپارچه به روش QCA تبیین شده و سپس داده‌های برداشت شده از نمونه‌ها، سازماندهی و در قالب این پیکربندی قرارداده شده و در نهایت یافته‌ها مورد بحث قرار گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری: در تحلیل کیفی دسته‌های متوالی از خانه‌های تبریز (تاریخی، میانه و معاصر)، سه حالت برای گذار الگوهای مفهومی شناسایی شده است: پایستگی (ظهور همانند گذشته)، تغییر موقعیت (استمرار ظهور اما در قالبی متفاوت) و تغییر کلی (حذف یا جایگزینی در رابطه انسان و محیط). بنابر تحلیل صورت گرفته، تغییر در ترکیب محدودکننده‌ها در برابری با مفاهیم محیطی، به تحول در چگونگی ظهور و در نتیجه گذار الگوها انجامیده است. از ارزیابی کلی این گذار نیز دریافته می‌شود که مفاهیم محیطی برگرفته از الگوهای مفهومی از آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد (الگوهای خرد) تغییرات کمتری داشته‌اند و شکل‌گیری مکان در فضاهای باز خانه‌های تبریز علی‌رغم تغییرات بیرونی شتابان، از درونمایه‌ای نسبتاً پایدار برخوردار است و به‌آرامی تحول می‌پذیرد.

واژگان کلیدی: الگوی مفهومی، گذار الگوها، فضای باز، روش QCA، خانه‌های تبریز.

مقدمه

تغییرات شتابان محیط‌های کالبدی در سده اخیر، که با

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «سامان صبا» با عنوان «جایگاه ارزش‌های انسانی در ارزیابی فرایندهای شکل‌دهنده به مکان در فضاهای باز مسکونی، موردپژوهی شهر تبریز» است که با راهنمایی دکتر «مینو قره‌بگلو» و دکتر «قاسم مطلبی» در سال ۱۳۹۸ در دانشگاه هنر اسلامی تبریز انجام گرفته است. ** نویسنده مسئول: ۰۹۱۴۴۱۱۱۹۴۰، m.gharehbaglou@tabriziau.ac.ir

گذار از الگوهای معماری گذشته همراه بوده، پدیده‌ای قابل توجه در تعیین مناسبات و رویه‌های پیش رو برای تمام ذی‌نفعان این حوزه است و از این رو تعمیق شناخت آن در چاره‌جویی چالش‌های محیطی پیش رو ضروری است. چنین پدیده‌ای در شهرهای در حال توسعه نظیر تبریز، که دارای سنت‌های قابل توجهی در معماری سکونتگاه‌های انسانی

الگو و مفهوم گذار

«گذار»^۳ یک حرکت، توسعه یا تکامل از یک شکل، مرحله یا سبک به شکل دیگر تعریف می‌شود^۴ و از این منظر مفهومی ضروری در مطالعه الگوست. زیرا اگرچه فهم الگو در نقش ابزاری برای مفهوم‌سازی و چیره‌کردن آن بر طراحی محیط می‌تواند ماهیتی صلب به‌خود گیرد، برای شناخت عمیق‌تر آنچه در پرداخت محیط مصنوع می‌گذرد، فهم پویایی پنهان در آن نیز اهمیت می‌یابد. مفهوم گذار ابتدا توسط معمار و برنامه‌ریز شهری داکسیادس^۵ (Doxiadis, 1968, 23-40) در توصیف معماری معاصر مطرح شد. او معماری امروز را ناشی از دوره گذاری می‌داند که از روند عصر خویش پیروی می‌کند. معماری این عصر در حال تکاملی بسیار سریع‌تر از گذشته است و اگر در سده پیش چالش معماری مقابله با گذشته و آزادی در آفرینش بود، اکنون چالش اصلی گرفتاری در یک دوره گذار است. سیطره مفهوم گذار بر تکامل معماری موجب شده تا سبک‌ها در هر زمان و مکانی در حال شکل‌گیری باشند و از این رو مرز بین سبک^۶ و سلیقه^۷ به‌شدت کمرنگ شود (ibid.). در چنین فضایی معماران ساختمان‌هایی «ویترینی»^۸ برای نمایش در رسانه‌ها طراحی می‌کنند، در حالی که این آثار نمایانگر بخش ناچیزی هستند از آنچه امروز عملاً ساخته می‌شوند (Salingaros, 1999). از طرفی نیز عموم مردم تمایل به سنت‌هایی دارند که نه به‌دست معماران بلکه توسط زمان ساخته شده‌اند. بدین ترتیب میزان تغییرات معماری را ملزم می‌کند که جدید باشد، اما تأثیر زیادی هم از موطن خویش نیز بپذیرد (Doxiadis, 1968, 28). در چنین تفسیری است که نقش عاملیت^۹ اهمیت می‌یابد و معماری عصر حاضر را از معماری پیش از آنکه مبتنی بر سنت‌های برآمده از ساخت‌ها^{۱۰} بوده است متمایز می‌کند. عاملیتی که کاملاً آزادانه نیست و تحت اینرسی^{۱۱} محیط قرار می‌گیرد. زیرا ادراک انسان از محیطی که پیرامون خویش ساخته تابع فرهنگ اوست (Grütter, 1987, 53). بنابراین تصمیم‌سازی^{۱۲} انسان در شکل‌دادن به محیط نه انتخابی کاملاً آزادانه بلکه در «تعامل» با ساخت‌هاست که تبلور آن را می‌بایست در الگوها یافت. الگوهای موجود در سنت دارای ریشه‌های فرهنگی بسیار قدرتمندی است (Doxiadis, 1968, 28). اما در مقابل، قواعد سبکی معماری معاصر با تکیه افراطی بر نوآوری، ضدالگو هستند و صرفاً برای تازه‌بودن، در برابر الگوی سنتی (با نقاب الگوهای جدید) از روند طبیعی بازسازی زبان الگو برای تخریب آن سوءاستفاده می‌کنند. در حالی که الگوها از طریق هم‌افزایی در توازن پویا از هم‌زیستی و رقابت تکامل یافته بودند (Salingaros, 2000). بدین ترتیب سرعت‌گرفتن تکامل در عصر گذار، تعامل ساخت و عامل را در انتخاب و بازسازی الگوها را به‌شدت مخدوش کرده است. از این رو برای تبیین

هستند، اهمیت بیشتری دارد، زیرا چنین روندی عملاً به تقابل الگوهای جهانی و محلی می‌انجامد. آشکارترین و بنیادی‌ترین مصداق این تحولات را می‌بایست در خانه‌ها جست‌وجو کرد. خانه در عین حال که با روابط درونی خود ارتباطی بلافصل با خصوصی‌ترین ساحت‌های زندگی انسان دارد، از بعد بیرونی نیز همواره تحت تأثیر فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در عصر جهانی‌شدن قرار می‌گیرد. با یک بررسی اجمالی می‌توان به‌روشنی دریافت که متأثرترین جزء خانه در چنین شرایطی فضاهای باز بوده است. آنچه به‌عنوان یک «مسئله» می‌تواند نقطه آغاز پژوهش پیش رو باشد بلا تکلیفی و غیرسودمندی فضاهای باز مسکونی معاصر و تبدیل آنها به فضاهایی «پسمانده» در میان ساختمان‌ها و معابر است که صرفاً براساس توده‌گذاری‌های مبتنی بر ضوابط شهری و به‌دور از روند معنادار شکل‌گیری مکان باقی مانده است، در حالی که در قلمرو فرهنگ ایرانی، فضاهای باز مسکونی، هم‌زمان با رشد سنت معماری و شهرسازی، تکامل یافته و الگوهای مختص به خود را شکل داده‌اند. تبریز، شهری تاریخی در کشوری در حال توسعه که در سال‌های اخیر، هم‌گام با توسعه اقتصادی، توسعه کالبدی قابل توجهی را در بخش مسکن تجربه کرده، بستر مناسبی برای مطالعه چنین پدیده‌ای است. قرارگیری طیف کاملی از خانه‌های تاریخی و معاصر در این شهر می‌تواند تصویر کاملی از گذار الگوهای فضاهای باز را فراهم آورد. با چنین زمینه‌ای پرسش اصلی در این پژوهش را می‌توان این‌گونه مطرح کرد:

فضاهای باز خانه‌های تبریز از دوره قاجار تا به امروز دارای چه الگوهایی بوده‌اند، این الگوها چگونه قابل شناسایی است و گذار الگوها با چه کیفیتی در بستر زمان رخ داده است؟ پاسخ به این پرسش با ابهام‌زدایی از مفهوم الگو، به‌صورتی که توان برقراری ارتباطی معنی‌دار با سیر زمان را داشته باشد، آغاز می‌شود. سپس با بررسی و صورت‌بندی داده‌های برداشت‌شده از نمونه‌ها در قالب الگوهای خرد و مفهومی تلاش می‌شود تا با ارائه یک پیکربندی مبتنی بر استدلال نظری، تحلیلی مقایسه‌ای از سیر تحول الگوها در فضای باز خانه‌های تبریز ارائه شود.

روش این پژوهش از نوع کیفی با رهیافت تفسیری^۱ و به روش داده‌نگر است. در تحلیل داده‌های کیفی این پژوهش، نوعی از کدگذاری به‌کار رفته که توصیف را تسهیل و و با کاربست مفاهیم و مقوله‌ها، در مسیر تحلیل و خلق نظریه حرکت می‌کند (Strauss & Corbin, 1990, 101). این امر در این پژوهش از طریق تحلیل یکپارچه داده‌های تقلیل‌داده‌شده از نمونه‌ها با روش «QCA»^۲ صورت گرفته است. در نهایت نیز تحت عناوین «مفاهیم محیطی» مقوله‌بندی شده و مورد مقایسه و بحث قرار گرفته‌اند.

مشکل را به صورتی بیان می‌کند که می‌توان نتیجه را بارها، بدون تکرار همان راه، به کار بست (Alexander, 1979, xv). به عقیده الکساندر، ایشیکاوا، سیلورستین، فیکیدال کینگ و آنجل (Alexander et al., 1977, 22) چیزی که در پی طراحی ساخته می‌شود باید در خلق ساختاری عمل کند که در ادامه کلیت اطراف خود است. از این دیدگاه الگو هم «تأویلی» است و هم «تجویزی» که در ایجاد حس مکان در محیط مصنوع مشارکت می‌کند (Alexander, 1987, 278). ارزش چنین گویی در معماری عدم ارتباط مستقیم به انواع خاص ساختمان و پرداختن به اجزای ساختاری با قابلیت ترکیب نامتناهی است (Salingeros, 1999). در این دیدگاه از زبان‌های الگویی به صورتی سامان یافته، در پی دو نیاز متفاوت استفاده می‌شود، هم به عنوان روشی برای فهم و کنترل یک سیستم پیچیده و هم به عنوان ابزار طراحی برای انسجام عملکردی و ساختاری (Salingeros, 2000). اما نوع کاربرد الگو در نظریات الکساندر و هم‌فکرانش با انتقادات جدی نیز مواجه بوده است (Dovey, 1990). همچنین در دوران معاصر با توسعه مفهوم الگو در معماری روش‌های مختلفی برای طراحی با کمک رایانه نیز ارائه شده است، مانند دستور زبان شکل^{۱۸} (Duarte, 2014)، الگوریتم‌های ژنتیکی^{۱۹} (Chu, 2006)، هوش ازدحامی^{۲۰} (Hoar, Penner & Jacob, 2002)، سامانه^{۲۱} (Lindenmayer, 1968)، اتوماتای سلولی^{۲۲} (Wolfram, 2002) و دیگر موارد مشابه (Ozdemir & Ozdemir, 2018) که بر پایه برداشتی شکلی^{۲۳} از الگوها و ارتباطات آنها استوارند و از این منظر نمی‌توانند با اهداف و محتوای مکان معماری به طور کامل مرتبط شوند، زیرا حاصل نوعی صورتگرایی^{۲۴} افراطی قاعده‌محور، مبتنی بر رمزگذاری دانش نحوی^{۲۵} از طرح‌های معماری هستند (Cagdas, 1996). رواج چنین رویکردی عملاً به قطع رابطه بین صورت و محتوا در فهم و بازآفرینی معماری منجر خواهد شد. ضعف مبتنی بر صورتگرایی در مطالعات ایرانی در این زمینه نیز وجود دارد و اغلب تحلیل‌ها در مورد سیر تحول خانه‌های ایرانی بر پایه دوگانه درونگرا-برونگرا و با محوریت الگوی غالب تغییر حیات مرکزی به حیات جانبی شکل گرفته است (بنگرید به حائری مازندرانی، ۱۳۸۸؛ سزایی، ۱۳۹۱؛ آق‌لطیفی و حجت، ۱۳۹۷). اما نکته حائز اهمیت در همه این رویکردها توجه به ارتباط الگوها در قالب زبان یا الگوریتم است. زیرا هر سیستم پیچیده دارای ساختاری سلسله‌مراتبی است که در آن فرایندهای مختلف در مقیاس‌ها یا سطوح مختلف روی می‌دهند (Mesarouie & Macko, 1970, 34) و بر این اساس هر ضعفی را که در الگویی درک شود می‌توان نتیجه عدم درک زبان ترکیبی آن دانست (Salingeros, 2000). به همین خاطر در این پژوهش، الگوهایی مفهومی برای درک محتوای معماری مطرح شده که در لایه‌های عمیق‌تر از الگوهای

کارکرد صحیح الگو به طور خلاصه باید گفت الگو حتماً در امتداد گذشته است، اما حتماً با آن متفاوت نیز هست. مفهوم الگو در معماری می‌بایست با در نظرگیری هر دو جنبه تبیین شود، در غیر این صورت نمی‌تواند در تحلیل‌ها قابل اتکا باشد. ضعف رویکردهای الگومحور را نیز می‌بایست در عدم توجه توأمان به این گزاره‌ها در بازاندیشی مستمر مفهوم الگو دانست.

الگو و ارتباط

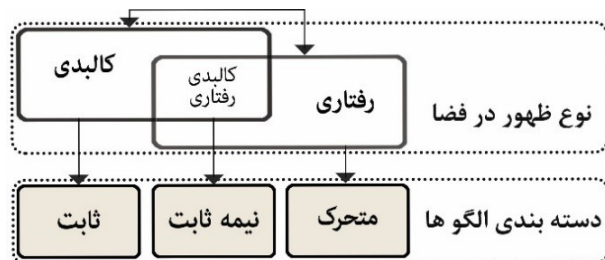
واژه «pattern» برابر نهاده الگو (شایانمهر، ۱۳۷۷، ۷۹)، انگاره، شکل، نمونه، قالب، طرح، منوال و سرمشق در زبان فارسی قرار گرفته (بريجانيان، ۱۳۷۳، ۴۱۹) و بر همین مبنای الگو در اشاره به کیفیاتی رفتاری، سرمشق‌هایی آرمانی و یا در تبیین اصولی فرهنگی استفاده شده است (Gould & Kolb, 1965, 91). از یک سو الگو نشئت گرفته از محیطی با ارزش همگن، از جمله ارزش‌های آموزشی و روش‌شناختی، است و از طرفی نیز الگو در طراحی محیط‌های پیچیده و یا تطبیق با تغییرات جدید امکان کاربرد یافته است (Voigt & Swatman, 2006). زیرا کارکرد الگو را می‌توان کوششی برای ساده کردن و فهماندن واقعیت از طریق تنظیم عناصر و وارد کردن نظم در آنها (توسلی، ۱۳۶۹، ۱۴۲) و فهم مناسباتی پیچیده دانست که یا بعدی ذهنی دارند یا بروزی عینی یافته‌اند. چنین برداشتی در دانش‌های مختلف سیرتغییراتی را پیموده و الگوهای مبتنی بر فهمی عامیانه به الگوهای نظری و تجریدی تحول یافته‌اند (همان، ۱۴۴) و تغییر تدریجی از الگوهای مادی به الگوهای صوری رخ داده است. الگوی مادی^{۱۳} نظامی پیچیده را به صورتی ساده‌تر که باید واجد خصوصیات پیچیده آن باشد نشان می‌دهد و دو نوع عمده را شامل می‌شود. اول الگوی مکانیک^{۱۴} (غیراندازی) که پس از عصر روشنگری رواج یافته است. دوم الگوی اندامی^{۱۵} که از تشبیه به اندام زنده مانند بدن انسان بهره می‌برد.^{۱۶} الگوهای صوری^{۱۷} ساخت‌نهادی و منطقی نسبتاً ساده‌ای دارند، به طور ذهنی فراهم شده و دارای ویژگی‌های ساختی‌اند که در نظام واقعی اصلی وجود دارد (شایانمهر، ۱۳۷۷، ۸۶). در این الگو، مسئله عبارت است از بازسازی واقعیت در ذهن از راه تجرید و بازنمایی به وسیلهٔ علایم و مفاهیم (توسلی، ۱۳۶۹، ۱۴۶). بر این اساس همهٔ بخش‌های جهان (فیزیکی، زیست‌شناسی و اجتماعی)، بر طبق اصول مشابهی تکامل می‌یابند (ترنر و بیگلی، ۱۳۷۰، ۲۹) و در این میان الگو از طریق برجسته‌کردن عنصر تشابه، درک روشن‌تری از هم‌بستگی میان واقعیت و ذهن را فراهم می‌کند (توسلی، ۱۳۶۹، ۳۰).

معروف‌ترین نمونه از توسعه الگوهای صوری در حوزه معماری را می‌توان در نظریات «کریستوفر الکساندر» دانست. از نظر او هر الگو مسئله‌ای را توصیف می‌کند که تکرار می‌شود و عمق

در سطح خرد^{۲۶} (که بی‌واسطه در محیط لمس می‌شوند) قرار می‌گیرند. بدین ترتیب ارتباط محتوایی بین الگوها از روشی مفهومی که مقدم بر ماهیت صوری الگوهاست برقرار می‌شود. رابطه انسان و محیط نیز می‌بایست در بررسی سیر تحول تاریخی به صورت محتوایی مورد توجه قرار گیرد و نه صوری، و از این منظر مفاهیم محیط ساخته شده محتوای مورد مطالعه هستند. همچنین در حالی که بسیاری از صاحب نظران سعی می‌کنند سیر تحول در معماری را با استفاده از عوامل بیرونی نظیر جهانی شدن، اقتصاد، سیاست و ... در مقیاس‌های شهری بررسی کنند (Rao, 2007; Schneider-Sliwa, 2006; Shakur, 2005; Shepotylo, 2012)، تحلیل درونی معماری بر پایه رفتار و عاملیت کاربر (به جای تحلیل صوری) در برخورد با این سیر تحول، برای ایجاد بینشی انسانی‌تر، ضروری به نظر می‌رسد.

تحلیل یکپارچه الگوها

برای تحلیل سیر تحول الگوها نیاز به روشی است که بتواند در چارچوبی مقایسه‌ای، داده‌های جمع‌آوری شده را براساس یک ساختار نظری یکپارچه کند. تحلیل یکپارچه زمانی اتفاق می‌افتد که عناصر داده‌ای و راهبردهای تحلیل در طول مطالعه با هم به گونه‌ای ترکیب شوند که در دستیابی به یک هدف نظری مشترک، بین آنها هم‌افزایی روی دهد (Bazeley, 2009, 432). این یکپارچگی با استفاده از منابع مختلف اما مکمل و در مرحله تشکیل نتایج انجام می‌شود (Bazeley & Kemp, 2012). تکنیک‌های QCA به عنوان نوعی از تحلیل‌های یکپارچه، در یک ماتریس دوبعدی صورت می‌گیرند که در یک بعد آن متغیرها و در بعدی دیگر موارد پژوهش در رابطه با رویکردهای مکمل نشان داده شده‌اند (Rihoux & Ragin, 2009, 31). این ماتریس در گونه «مقایسه کلی»^{۳۲} و «نمونه کم‌شمار»^{۳۳} می‌تواند امکان مقایسه سیستماتیک موارد را با کمک ابزارها و برداشت از موارد فراهم آورد و از پیکربندی^{۳۴} بهره برد. تکنیک‌های تحلیل مقایسه‌ای مبتنی پیکربندی مورد محور^{۳۵} هستند و با تعداد محدودی از موارد پیچیده سروکار دارند. هر مورد جداگانه به عنوان ترکیبی از خواص، یک کل یکپارچه در نظر گرفته می‌شود که نباید در جریان تحلیل از بین رود یا مبهم شود و بنابراین تقویت‌کننده یک دیدگاه جامع است (ibid., 33). در فرایند تحلیل مقایسه‌ای پیکربندی، محقق درگیر گفت‌وگو بین موارد و نظریه‌های مربوطه است و انتخاب متغیرها



تصویر ۱. ظهور الگوهای خرد در فضای باز مسکونی. مأخذ: نگارندگان.

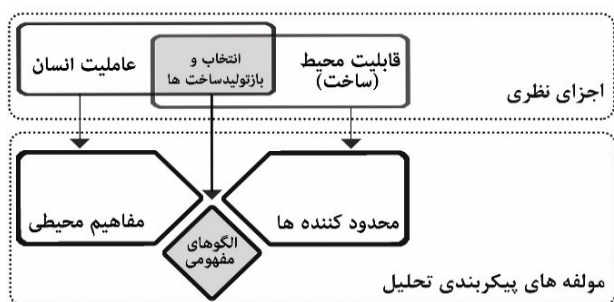
الگوها در سطح مفهومی

الگوهای مفهومی^{۳۷} مربوط به روابط بین پدیده‌ها هستند (Chen, 1993). در شناخت الگو، اهداف مورد بررسی را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: شناخت موارد صلب و عینی (مانند شناخت الگوهای بصری و شنیداری) و شناخت روابط انتزاعی (یعنی شناخت مفهومی). دسته‌الگویی که در شناخت الگوی متعارف مورد مطالعه قرار می‌گیرد توسط برخی از خصوصیات مشترک شناخته می‌شود. به طور مشابه، دسته‌الگوی مفهومی نیز توسط برخی از ویژگی‌های مفهومی مشترک تعیین می‌شود (همان). به بیان دیگر الگوهای مفهومی حالتی انتزاعی‌تر از الگوهای خرد برداشت شده هستند. آنها از دریافت مشابهت‌ها و روابط الگوهای خرد در هر دسته به دست آمده‌اند و بدین ترتیب سازماندهی و ادغام دانش و اصول هدایت‌کننده در الگوی مفهومی در اصطلاحات نسبتاً مشخصی شکل می‌گیرد (Cornell, 2014). اما پیش از جست‌وجو لایه عمیق‌تر مفهومی، باید ماهیت الگوهای خرد، چگونگی ظهور و مصادیق آنها در کالبد معماری مشخص شوند. الگوهای سطح خرد الگوهایی هستند که در مشاهدات و ارزیابی‌های اولیه قابل مشاهده‌اند و توصیفی از یک ویژگی منفرد و مجرد از فضا یا رویدادهای آن ارائه می‌کنند. در این زمینه می‌توان از آرای هال (Hall, 1965, 103-111) بهره برد که مدل هم‌جواری‌ها^{۳۸} را از منظر مردم‌شناسی^{۳۹} به عنوان جلوه‌ای از خرد فرهنگی، دارای سه جنبه اساسی می‌داند: سیمای ثابت، نیمه‌ثابت و بی‌شکل. فضای با سیمای ثابت^{۳۰} شامل جلوه‌های مادی و هم‌بند طور طرح‌های درونی و پنهانی است که انسان را به هنگام حرکت در پیرامون خود هدایت می‌کند و ساختمان‌ها سیمایی از الگوی ثابت هستند. فضای با سیمای نیمه‌ثابت شامل نحوه و ترتیب قرار گرفتن وسایل و تابعی از الگوهای خرد بوده که مبین گروه‌های بزرگ فرهنگی و تفاوت در فرهنگ‌هاست. فضای بی‌شکل^{۳۱} نیز حدودی مشخص و بااهمیت دارد که بخش

و دیگر افکار و احکام پیچیده استفاده می‌شوند. بنابراین آنها نقشی بنیادین در تبیین فرایندهای شناختی مانند طبقه‌بندی، استنتاج استقرا، استدلال علی و تصمیم‌گیری دارند (Weiskopf, 2013). بدین ترتیب از طرفی با الگوها مرتبط‌اند و از طرفی نیز محصول معیار تصمیم‌گیری‌ها هستند. مفاهیم همانا آفرینش‌های آزاد عقل بشرند و ماهیت اساسی آنها شامل فراتر رفتن از سطح ادراکات است (Blumer, 1931; Stremke & Koh, 2011) و از این منظر با الگوهای مفهومی، که بنا بر ماهیت الگو وابسته و «محدود» به عینیت‌های قابل ادراک هستند، متفاوت‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت مفاهیم نقش ایدئال‌هایی را دارند که جهت‌گیری الگوهای مفهومی با وجود محدودکننده‌ها را مشخص می‌کنند. مفاهیم واحد فکرنده، اما چنین واحدهایی مانند اتم‌ها قابل تفکیک نیستند. با هر مفهوم، عناصر یا بخش‌هایی از آنها به‌عنوان مفاهیم به‌سهم خود شناخته می‌شوند. مجموعه این عناصر از فردی تا فردی و در هر زمان در یک فرد متفاوت است. این مجموعه (متغیر و نامعین) هدف یا تمایل^{۳۹} یک مفهوم نامیده می‌شود (Marradi, 2012). در پژوهش حاضر این تمایل مفاهیم با فرایند تصمیم‌گیری و مداخله در محیط ساخته‌شده مرتبط است. بنابراین مفاهیم محیط ساخته‌شده، یافته و نتیجه تحلیل یکپارچه در این مرحله خواهد بود که با تجرید و ساده‌سازی داده‌های عینی به‌دست می‌آیند.

مورد پژوهی، برداشت نمونه‌ها و داده‌های اولیه

فضاهای باز در خانه‌های تبریز در طول زمان تغییرات زیادی داشته، اما به‌طور کلی دارای دو گونه اندرونی و بیرونی هستند (کی‌نژاد و شیرازی، ۱۳۸۹، ۱۷). با دنبال کردن سیر تحول این فضاها، مشاهده می‌شود که بسیاری از خانه‌های تاریخی دارای هر دو گونه بوده‌اند. در دوره پهلوی به‌تدریج حیاط‌های بیرونی غلبه یافته و با گذار به دوران معاصر و با کمرنگ شدن ویژگی‌های فضایی حیاط‌ها در خانه‌های فراگیر آپارتمانی، تبدیل به فضاهایی بسیار متفاوت از گذشته شده‌اند. انتخاب نمونه‌ها در این پژوهش باید این سیر تحول الگوها در تبریز را قابل مطالعه کنند و در



تصویر ۲. پیکربندی نظری تحلیل. مأخذ: نگارندگان.

(شرایط و نتیجه) برای تحلیل باید از لحاظ نظری آگاهانه باشد. بدین ترتیب با توجه به نظریه‌های گوناگون، QCA در حوزه عمومی نظریه‌پردازی محدوده متوسط قرار دارد (Smelser & Baltes, 2001, 15641-15647) و از این رو برای بررسی نمونه‌های معماری بسیار مناسب بوده و می‌توان با آن جنبه‌های مربوط به ساخت و عامل را با هم ترکیب کرد و به دیدگاه کلی تاریخی یا نظریه‌پردازی با دامنه متوسط^{۳۶} رسید. در تحلیل یکپارچه، بخش‌های مختلف تحلیل با یک پیکربندی مبتنی بر دیدگاه نظری در کنار هم قرار می‌گیرد.

پیکربندی نظری تحلیل

پیکربندی نظری برای تحلیل گذار الگوها می‌بایست براساس نظام تصمیم‌گیری و مداخله انسان در محیط به‌عنوان پیشراننده اصلی چنین سیری شکل گیرد. انسان از مداخله خویش در محیط در پی ایدئال‌هایی مفهومی است و در این مسیر با محدودیت‌هایی ناشی از امکاناتی که محیط در اختیارش قرار می‌دهد نیز مواجه است. بر این اساس می‌توان گفت که الگوهای مفهومی برابندی از ایدئال‌های فهم‌شده و محدودیت‌هاست و بر این اساس نمود عاملیت انسان در شکل‌دادن به محیط را می‌توان در ارتباط با سه عامل زیر تحلیل کرد که تشکیل‌دهنده پیکربندی تحلیلی یکپارچه خواهد بود (تصویر ۲).

الگوهای مفهومی: داده‌های به‌دست‌آمده از برداشت نمونه‌ها هستند و براساس آنچه گفته شد در تحلیل یکپارچه، به‌صورت گزاره‌های کوتاه بازنمایی شده‌اند.

محدودکننده‌ها^{۳۷}: با ایجاد چارچوبی در دسترسی انسان به امکانات و موقعیت‌های عینی و ذهنی در تصمیم‌گیری و در نتیجه مداخلات او در محیط، عاملیت انسان در به‌کارگیری ساخت‌های اجتماعی در شکل‌دادن به مکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از این منظر عامل اساسی در تفسیر عمل انجام‌شده در رابطه با محیط است. لائسون (Lawson, 2005, 92) در شرح یک مدل برای مسائل طراحی به موضوعی مشابه می‌پردازد و چهار نقش بنیادین، کاربردی، شکلی و نمادین برای آن قائل است که در دو دامنه درونی و بیرونی، مولدهای مسئله (مشتری، کاربر، طراح، قانونگذار) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در پژوهش جاری با خلاصه‌شدن مولدهای مسئله در عامل، یعنی انسان، محدودکننده‌ها بیشتر در دامنه بیرونی مورد توجه بوده‌اند و دامنه درونی به‌دلیل تشابه عملکردی نمونه‌های در این تحلیل کمتر مد نظر قرار گرفته است.

مفاهیم محیط ساخته‌شده^{۳۸}: مفاهیم واحدهای بنیادین اندیشه هستند (Sartori, 1984) که یکی از کارکردهای اصلی آنها اتصال ذهن به جهان است. بنابراین داشتن یک مفهوم در واقع فراهم کردن روشی برای فکر کردن در مورد چیزی است. مفاهیم همچنین در تدوین باورها، خواسته‌ها، برنامه‌ها

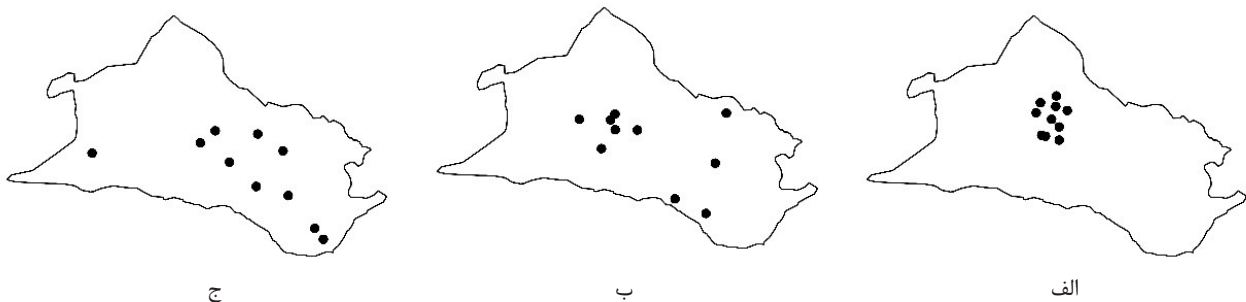
خرد در کیفیت تحلیل و تقلیل داده‌ها حائز اهمیت است. زیرا هر تلاشی برای تعیین کمی الگو در یک ساختار باعث می‌شود تا محتوای اطلاعات آن مورد توجه قرار گیرد که شامل دو متغیر جداگانه است: اول اطلاعات واقعی و ارائه آن و دوم نحوه سازماندهی این اطلاعات (Salinger, 1999). با بررسی اصطلاحات موجود، دو نوع بازنمایی «ریخت‌شناسانه» و «لفظی» برای الگوها قابل استفاده است (اسدپور، فیضی، مظفر و بهزادفر، ۱۳۹۴). از این رو در بازنمایی الگوها در سطح خرد، برای تسهیل فهم داده‌ها و دستیابی به تحلیلی عمیق‌تر، از روش ترکیبی شامل بازنمایی ریخت‌شناسانه به‌وسیله یک اندیشه‌نگاشت^{۴۵} در کنار بازنمایی لفظی استفاده شده است. سپس الگوهای مفهومی که ماهیتی انتزاعی‌تر دارند از کنار هم قرار گرفتن الگوهای خرد در یک ترکیب معنادار به‌دست آمده است. برای نمایش این الگوها به بازنمایی لفظی اکتفا شده و برای اشاره راحت‌تر به این الگوها در مرحله بعدی تحلیل، برای هر کدام حروف اختصاری تعریف شده است. نمونه‌های میانه با توجه به غنایی که در الگوها، هم در بخش کالبدی (به‌علت وجود حیاط با مساحت و پیچیدگی قابل توجه) و هم در بخش رفتاری (به‌علت حضور دائم ساکنان)، در گام اول استخراج الگوها قرار گرفته و دو دسته دیگر نیز در مقایسه با این دسته بررسی می‌شوند. الگوهای برداشت‌شده از نمونه‌های معاصر و میانه به‌علت شباهت روش برداشت در جدول ۲ خلاصه شده‌اند. در ردیف اول بازنمایی ریخت‌شناسانه الگوهای خرد نمایش داده شده است. ردیف دوم نیز که ترکیب چند الگوی خرد را در بر می‌گیرد مربوط به الگوی مفهومی است.

در نمونه‌های تاریخی خانه‌های تبریز، از آنجا که دیگر به ساکنان اصلی خانه دسترسی وجود ندارد، برداشت الگوهای نیمه‌ثابت و متحرک به‌طور مستقیم ممکن نیست. از این رو در این دسته، الگوهای مفهومی در مقایسه‌ای تطبیقی-کالبدی با دو دسته نمونه دیگر به‌دست آمده‌اند. در چنین مقایسه‌ای با پنج حالت از الگوها مواجهیم: الگوهای کاملاً مشابه در هر سه دسته، الگوهای مفهومی مشابه با برخی الگوهای خرد متفاوت در نمونه‌های

عین حال از غنای اطلاعاتی کافی نیز برخوردار باشند و تعداد نمونه‌ها نیز باید متناسب با ظرفیت تحلیل کیفی باشد. از این رو انتخاب نمونه‌ها در دو مرحله صورت گرفته است. مرحله اول با روش نمونه‌گیری هدفمند^{۴۰} و از نوع نمونه حساس^{۴۱} است. با نگاهی کلی به خانه‌های شهر تبریز، سه دسته قابل توجه از نظر اهداف این پژوهش شناسایی شده‌اند. با فرض انقلاب مشروطه و تحولات منجر به سقوط سلطنت قاجار به‌عنوان نقطه عطف در تحولات عمده اجتماعی، سیاسی و تغییرات کالبدی شهر تبریز، یک دسته از نمونه‌ها حاصل معماری سنتی این شهر و متعلق به دوره قاجار و اوایل پهلوی اول هستند. دسته دوم از اواسط دوره پهلوی ساخته شده‌اند و هنوز فضاهای باز حضور پررنگی در خانه‌ها دارد، اما سازماندهی فضای باز و بسته لزوماً مبتنی بر الگوی سنتی نیست. دسته سوم آن دسته از خانه‌های معاصر تبریز هستند که تحت سیطره ضوابط شهری القاشده از بالا و با پیروی از مناسبات اقتصادی بسیار قوی و به‌صورت آپارتمانی ساخته شده‌اند. این سه دسته از نمونه‌ها در این پژوهش به ترتیب با سه عنوان خانه‌های تاریخی^{۴۲}، میانه^{۴۳} و معاصر^{۴۴} نامگذاری شده‌اند (تصویر ۳).

در ابتدا از هر دسته به ترتیب ۴، ۳، ۲ و ۱ نمونه، تا اشباع نظری نمونه‌ها از نظر الگوهای قابل مشاهده، برداشت شده‌اند و در گام بعد از میان ۱۰ نمونه اولیه، ۴ نمونه از هر دسته با معیار معرف دسته بودن و برای استفاده در تحلیل یکپارچه انتخاب شدند. روش اصلی برداشت داده‌ها مشاهده مستقیم و غیرفعال بوده است که برای تکمیل اطلاعات در نمونه‌های میانه از روش مصاحبه ساختاریافته با کاربر و علاوه بر آن در نمونه‌های معاصر از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با سازنده نیز به‌عنوان روش پشتیبان استفاده شده است.

استخراج الگوها از داده‌های برداشت‌شده نیز در دو مرحله صورت گرفته است. ابتدا الگوهای خرد از میان اطلاعات موجود استخراج شده و سپس الگوهای مفهومی که ماهیتی انتزاعی‌تر دارند از طریق شناسایی ارتباطات و خویشاوندی الگوهای خرد تبیین شده‌اند (جدول ۱). شیوه بازنمایی این الگوها در سطح



تصویر ۳. پراکندگی نمونه‌ها در شهر تبریز. مأخذ: نگارندگان.
الف) پراکندگی نمونه‌های تاریخی. ب) پراکندگی نمونه‌های میانه. ج) پراکندگی نمونه‌های معاصر.

جدول ۱. الگوهای خرد و مفهومی در نمونه‌های میانه و معاصر. مأخذ: نگارندگان.

ردیف	الگوی مفهومی	الگوی خرد
۱۱	نگهداری و ماندگاری (PM) ۵۶	
۱۲	شکل طبیعی گیاهان (NFP) ۵۷	
۱۳	صورتمندی عناصر طبیعی (FNE) ۵۸	
۱۴	توجه به زمان (TA) ۵۹	
۱۵	خلوت و درونگرایی (PI) ۶۰	
۱۶	سلسله‌مراتب محیط فردی و اجتماعی (ISH) ۶۱	
۱۷	عرضه نرم (SA) ۶۲	
۱۸	غلبه هندسه انسانی (DMG) ۶۳	
۱۹	کارکرد اقلیمی (CF) ۶۴	
۲۰	پیوستگی در بافت و مسیر (CCP) ۶۵	
۲۱	الگوپذیری و تشابه (PS) ۶۶	
۲۲	عناصر زنده در فضا (LES) ۶۷	
۲۳	محوریت عرصه‌های سبز (GAC) ۶۸	

ردیف	الگوی مفهومی	الگوی خرد
۱	اشتراک در فضا (CS) ۴۵	
۲	آزادی حرکت و حضور (FMP) ۴۶	
۳	آشکارگی فرایندهای طبیعی (RNP) ۴۷	
۴	تسلط بر چشم‌انداز (DP) ۴۸	
۵	محوریت کاربر (نیاز و اختیار) (UA) ۴۹	
۶	زبان نشانه و تزئین (SOL) ۵۰	
۷	پرورش گیاه (PB) ۵۲	
۸	پرهیز از طبیعت خام (ARN) ۵۳	
۹	ویژگی توأمان فردی و اجتماعی (ISP) ۵۴	
۱۰	تقارن و تمرکز (SF) ۵۵	

جدول ۲. الگوهای خرد و مفهومی در نمونه‌های تاریخی. مأخذ: نگارندگان.

ردیف	دسته الگو	الگوی مفهومی	الگوی خرد
۳	الگوهای مفهومی مشابه با تغییر کلی الگوهای خرد	محوریت کاربر (UA)	
		ویژگی توأمان فردی و اجتماعی (ISP)	
		الگوپذیری و تشابه (PS)	
۴	الگوهای مفهومی تغییر شکل یافته	زبان نشانه و معانی توحیدی (SLM) ۶۹	
		پیوستگی در مسیر عمومی (CP) ۷۰	
		یکپارچگی در بافت (IC) ۷۱	
۵	الگوهای مفهومی جدید	تضاد درون و بیرون (IOC) ۷۲	
		درون‌گرایی و ذهنیت‌گرایی (IS) ۷۳	

تاریخی، الگوی مفهومی مشابه اما حاصل از الگوهای خرد کاملاً متفاوت در نمونه‌های تاریخی، الگوهای مفهومی تغییر یافته (شباهت نسبی) و در نهایت الگوهای مفهومی کاملاً مختص نمونه‌های تاریخی. این موارد در جدول ۲ خلاصه شده است با این تفاوت نسبت به جدول ۱ که در ردیف الگوهای خرد صرفاً به الگوهای خردی که در نمونه‌های تاریخی تازگی دارند، بسنده شده است. بدین ترتیب مجموعه‌ای از الگوهای مفهومی برای نمونه‌های تاریخی نیز صورت‌بندی می‌شود.

ردیف	دسته الگو	الگوی مفهومی	الگوی خرد
۱	الگوهای مفهومی مشابه	شکل طبیعی گیاهان (NFP)	
		پرورش گیاه (PB)	
		عرصه‌های نرم (SA)	
۲	الگوهای مفهومی مشابه با تغییر جزئی الگوهای خرد	آزادی حرکت و حضور (FMP)	
		اشتراک در فضا (CS)	
		آشکارگی فرایندهای طبیعی (RNP)	
		تسلط بر چشم‌انداز (DP)	
		پرهیز از طبیعت خام (ARN)	
		کارکرد اقلیمی (CF)	
		غلبه هندسه انسانی (DMG)	
		صورتبندی عناصر طبیعی (FNE)	
		توجه به زمان (TA)	
		تقارن و تمرکز (SF)	
۳	الگوهای مفهومی جدید	سلسله‌مراتب محیط فردی-اجتماعی (ISH)	
		محوریت عرصه‌های سبز (GAC)	

تحلیل الگوها

در تحلیل یکپارچه نمونه‌ها با روش QCA داده‌های به‌دست‌آمده، که در مرحله قبل به الگوهای مفهومی خلاصه شدند، با قرارگیری در کنار مؤلفه‌های دیگر در تحلیلی یکپارچه به‌عنوان بخشی از فرایند تحلیل داده‌ها قرار می‌گیرند. عناصر اصلی تحلیل یکپارچه، شامل الگوهای مفهومی (به‌عنوان

داده‌های محوری)، محدودکننده‌ها و مفاهیم محیطی (نتایج اولیه تحلیل) و همچنین پیکربندی نظری تحلیل، پیش‌تر شرح داده شدند و در قالب جدول‌های ۳ و ۴ به‌صورت یکپارچه صورت‌بندی شده‌اند. برای نمایش الگوها از حروف اختصاری استفاده شده و خانه‌های خالی جدول نشان‌دهنده فقدان الگوی متناسب در ساختار جدول مقایسه‌ای هستند.

جدول ۳. تحلیل یکپارچه نمونه‌های معرف. مأخذ: نگارندگان.

نمونه‌های معرف	الگوهای مفهومی (به‌عنوان نتایج تصمیمات محیطی)	محدودکننده‌ها
خانه بهنام	CF - NFP, RNP - CF, GAC	DP - DMG, SF
خانه قدکی	CF - NFP, RNP - CF, GAC	DP - DMG, SF
خانه کوزه‌کنانی	NFP, RNP - CF, GAC	DP - DMG, SF
خانه مجتهدی	CF - NFP, RNP - CF, GAC	DP - DMG, SF
خانه چهارراه طالقانی	NFP - CF, SA - TA, GAC - PB	SF, UA
خانه کوی سهند	NFP - CF, SA - TA, GAC - PB	UA
خانه کوی فرهنگ	NFP, SA - TA, GAC - PB	SF, UA
خانه رشديه	NFP, TA, PB	UA
خانه کوی ماندانا	NFP, SA - RNP, PB	UA
خانه کوی قره باغی	NFP, SA, PB	SF
خانه خیابان شهریور	CF - NFP, SA - RNP, PB	UA
خانه بیلاکوه	SA, GAC	SF, UA

شماره ردیف مفاهیم محیطی	ابعاد رابطه انسان و محیط	طبیعت	جامعه	پیشینه	منشأ
۱					
۲					
۳					
۴					
۵					
۶					
۷					
۸					
۹					
۱۰					
۱۱					
۱۲					
۱۳					
۱۴					
۱۵					
۱۶					
۱۷					
۱۸					

جدول ۴. نسبت مفاهیم محیطی و حالات گذار. مأخذ: نگارندگان.

حالت گذار الگوها	مفاهیم محیطی ^{۲۴}	شماره ردیف	ابعاد رابطه انسان و محیط
تغییر کلی	یکپارچگی معنایی	۱	منشأ
تغییر کلی	برتری انسان در فرایندها	۲	
تغییر کلی	محیط گفت‌وگوی روحانی	۳	
تغییر کلی	بازنمایی مفاهیم قدسی	۴	
تغییر موقعیت	مسئولیت در قبال محیط	۵	
پایستگی	انسان‌محوری در تصمیم‌گیری	۶	پیشینه
پایستگی	آزادی محیطی	۷	
تغییر موقعیت	تمایل به استمرار رویه‌ها	۸	
تغییر موقعیت	غایتمندی فرایندهای محیطی	۹	
تغییر موقعیت	هم‌زیستی در سازمان‌دهی	۱۰	جامعه
تغییر کلی	ماهیت هم‌زمان فردی و اجتماعی	۱۱	
تغییر موقعیت	بسترسازی اجتماعی محیط	۱۲	
تغییر موقعیت	محیط پیوسته اجتماعی	۱۳	
تغییر موقعیت	کمال فراطبیعی انسان	۱۴	
تغییر موقعیت	تکمیل طبیعت	۱۵	طبیعت
پایستگی	احترام به طبیعت	۱۶	
پایستگی	آشکارگی طبیعت	۱۷	
تغییر موقعیت	همانگی با ذات طبیعی اشیا	۱۸	

سطح خرد بوده‌اند. چنین پدیده‌ای می‌رساند که با وجود تغییرات عمده، شکل‌گیری مکان (که مفهومی‌تر از فضاست) دارای یک ساخت یا درونمایه نسبتاً پایسته در طی زمان در جوامعی مانند تبریز است که با وجود تغییرات شتابان عصر حاضر به آرامی می‌تواند تغییر کند. از این رو سیر تحول در سطح مفهومی (مفاهیم محیطی و الگوهای مفهومی) بسیار کندتر از سطح خرد است. بدین ترتیب سیر تحول در الگوهای معماری در فضای باز خانه‌های تبریز بیشتر در تغییر محدودکننده‌هاست، زیرا تغییر محدودکننده‌ها در برآیند مفاهیم محیطی به تغییرات کالبدی انجامیده و ضوابط بالا به پایین شهری، نگاه تک‌بعدی اقتصادی، اولویت حرکت خودرو و سوداگری مسکن، جایگزین پویایی بافت شهری، سنت‌های مستتر در فن ساختمان و اولویت هماهنگی با شرایط اقلیمی شده است. بر این اساس سه حالت برای سیر تحول الگوهای مفهومی قابل شناسایی است: پایستگی، تغییر موقعیت و تغییر کلی (بنگرید به جدول ۴). در حالت پایستگی الگوهای مفهومی به همان شکل گذشته در کالبد فضاهای باز ظهور می‌یابند یا حداقل با تغییری جزئی در الگوی سطح خرد به حضور در فضای باز خانه‌ها ادامه می‌دهند. در حالت تغییر موقعیت به علت تغییر در ترکیب محدودکننده‌ها الگوی مفهومی دیگر مجال ظهور در فضای باز را ندارد و با الگوی خرد دیگری در دیگر فضاهای مسکونی یا غیرمسکونی در دسترس ظهور می‌یابد. اما در حالت تغییر کلی، الگوهای مفهومی به‌طور کلی از رابطه انسان و محیط حذف شده‌اند و این حذف ممکن است با جان‌سخت شدن الگویی دیگر همراه باشد. چنین تغییراتی، هرچند اندک، زمینه‌ساز تغییرات فرهنگی و تغییر ارزش‌ها هستند. ارتباط این سه حالت با ابعاد رابطه انسان و محیط نیز قابل توجه است.^{۲۵} حالت غالب در بعد منشأ، تغییر کلی است، در حالی که در طبیعت با تغییر موقعیت مواجه هستیم. در پیشینه و جامعه نیز حالت پایستگی نسبی وجود دارد. صورتبندی فوق از سیر تحول الگوها ضرورت‌های جدیدی در پژوهش‌های آتی در این زمینه را مطرح می‌کند که کلی‌نگری حاکم بر تحلیل کیفی پژوهش حاضر گرچه زمینه‌های جدید را پدیدار می‌کند، نمی‌تواند مجال مطالعه دقیق آنها باشد و می‌بایست در پژوهش‌هایی جداگانه مورد بررسی قرار گیرند.

پی‌نوشت‌ها

۱. رهیافت تفسیری در کاوش اجتماعی را نخست «نورمن بلیکی» مطرح کرد. او این رهیافت را ترکیبی از هرمنوتیک، پدیدارشناسی، اتنومتودولوژی، قوم‌نگاری، نظریه داده‌نگر و زندگی‌نامه می‌داند که در آن هر پژوهش تأکیدی خاص خود را از نظر اهداف پژوهش، منطق تحقیقاتی و روش‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها دارد (بلیکی، ۱۳۹۶، ۳۱۳).

۲. Merriam-Webster's ۴ transition. ۳ qualitative comparative analysis. ۴ showcase. ۵ Dictionary. ۶ Constantinos A. Doxiadis. ۷ style. ۸ fashion.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش در بررسی سیر تحول الگوها با رویکردی انتقادی در تحلیل‌های صرفاً بصری از الگو، مقیاس و ارتباطات آن لزوم بررسی مفهومی الگوها را مطرح می‌کند. از همین رو پژوهش‌نگاهی انسان‌محور و عاملیت‌زدایانه از نقش افراطی معمار در شکل‌دادن به محیط ساخته‌شده را معرفی کرده و سعی می‌کند از منظر ایدئال‌های انسان (کاربر) به مداخلات و تصمیمات او بپردازد که به شکل‌گیری محیط می‌انجامد. با چنین دیدگاهی در تحلیل کیفی سه دسته از نمونه‌های شهر تبریز که در یک سیر زمانی قرار می‌گیرند، می‌توان دریافت که ترکیب مفاهیم محیطی (عمیق‌ترین لایه تحلیل) تغییرات کمتری از آنچه در ظاهر (یعنی الگوهای خرد) به نظر می‌رسد داشته است. الگوهای مفهومی نیز تغییراتی داشته‌اند، اما این تغییرات اندک و، با وجود رخداد تغییرات بسیار، در

فهرست منابع

- آقالطیفی، آزاده و حجت، عیسی. (۱۳۹۷). بررسی تأثیرپذیری مفهوم خانه از تحولات کالبدی آن در دوران معاصر در شهر تهران. هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، ۲۳(۴۱)، ۴-۵۴.
- اسدپور، علی؛ فیضی، محسن؛ مظفر، فرهنگ و بهزادفر، مصطفی. (۱۳۹۴). گونه‌شناسی مدل‌ها و بررسی تطبیقی روش‌های ثبت تصاویر ذهنی و نقشه‌های شناختی از محیط. باغ نظر، ۱۲(۳۳)، ۱۳-۲۲.
- اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۴۹). *احیای فکر دینی در اسلام* (ترجمه احمد آرام). تهران: نشر دفتر مطالعات فرهنگ دینی.
- بلیکی، نورمن. (۱۳۹۶). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی* (ترجمه حسن چوشیان). تهران: نشر نی.
- ترنر، جانانان اچ و بیگلی، ال. (۱۳۷۰). *پیدایش نظریه جامعه‌شناختی* (ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده)، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۶۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: سمت.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۸). *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*. قم: نشر آثار علامه جعفری.
- حائری مازندرانی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *خانه، فرهنگ، طبیعت در معماری*. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- بریجانیان، ماری. (۱۳۷۳). *فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی*. ویراسته بهاءالدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرایی، محمدحسین. (۱۳۹۱). *تطور سکونت شهری از مجموعه‌های فAMILI (محل‌های) تا بلوک‌های آپارتمانی* (تفاوت‌های اساسی خانه و مسکن در شهر بزد). پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۰(۳)، ۲۳-۴۲.
- شایانمهر، علیرضا. (۱۳۷۷). *دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- کی‌نژاد، محمدعلی و شیرازی، محمدرضا. (۱۳۸۹). *خانه‌های قدیمی تبریز*. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*. تهران: نشر صدرا.
- Alexander, C., Ishikawa, S., Silverstein, M., Jacobson, M., Fikidahl-King, I. & Angel, S. (1977). *A Pattern Language*. New York: Oxford University Press.
- Alexander, C. (1979). *The Timeless Way of Building*. New York: Oxford University Press.
- Alexander, C. (1987). *A New Theory of Urban Design*. New York: Oxford University Press.
- Bazeley, P. (2009). Integrating data analyses in mixed methods research. *Mixed Methods Research*, 3(3), 203-207.
- Bazeley, P. & Kemp, L. (2012). Mosaics, triangles, and DNA: Metaphors for integrated analysis in mixed methods research. *Journal of Mixed Methods Research*, 6(1), 55-72.
- Blumer, H. (1931). Science without concepts. *American Journal of Sociology*, (36), 515-533.
- Cagdas, G. (1996). A shape grammar model for designing. *Design Studies*, (17), 35-51.
- Chen, Z. (1993). Grammar mapping for conceptual patterns. *Pattern Recognition*, 26(11), 1709-1716.
- Chu, K. (2006). Metaphysics of genetic architecture. *Architectural Design*, 76(4), 38-45.

- 9. agency .۱۰ structure .۱۱ inertia .۱۲ decision making .۱۳ material .۱۴ model .۱۵ mechanic pattern .۱۶ organic pattern .۱۷ formal pattern .۱۸ shape grammar .۱۹ genetic algorithms .۲۰ swarm intelligence .۲۱ I-system .۲۲ cellular automata .۲۳ shape .۲۴ formalisms .۲۵ syntactical knowledge encoding .۲۶ sub level .۲۷ conceptual pattern. در برخی پژوهش‌ها و متون علمی فارسی از عبارت «الگوی مفهومی» برابر نهاده «conceptual model» برای معرفی چارچوب نظری و یا مدل تحقیق و ... استفاده می‌شود که با اصطلاح به‌کاررفته در این بخش کاملاً متفاوت است. نباید این دو با هم اشتباه گرفته شود.
- ۲۸ proxemics .۲۹ anthropology .۳۰ fixed-feature space .۳۱ informal space .۳۲ macro-comparative .۳۳ small-n. یک روش تحقیق جایگزین که شامل مشاهدات متوالی افراد مجرد یا گروه‌های کوچک قبل، حین و بعد از یک دوره مداخله می‌شود.
- ۳۴ configuration .۳۵ case oriented .۳۶ medium-range theorizing .۳۷ environmental concept .۳۸ constraints .۳۹ Intension. در بعضی منابع از دوگانه «intension/ extension» استفاده می‌شود که از نظر منطقی، کلماتی هم‌بسته و نشان‌دهنده چگونگی مراجعه به یک مفهوم هستند. «intension» بیانگر محتوای داخلی یک مفهوم است که تعریف رسمی آن را تشکیل می‌دهد و «extension» دامنه کاربرد آن را با نامگذاری اشیای خاصی نشان می‌دهد که بر آن دلالت می‌کند (Encyclopedia Britanica).
- ۴۰ purposive sampling .۴۱ sensitive case .۴۲ نمونه‌های تاریخی انتخاب‌شده در این پژوهش: (۱) خانه بهنام (۲) خانه قدکی (۳) خانه لاله‌ای (۴) خانه کوزه‌کنانی (۵) خانه مجتهدی (۶) خانه صحتی (۷) خانه شربت‌اوغلی (۸) خانه ساوجبلاغی‌ها (۹) خانه علوی (۱۰) خانه امیرنظام .۴۳ نمونه‌های میانه انتخاب‌شده در این پژوهش: (۱) خانه چهار راه طالقانی (۲) خانه کوی سهند (۳) خانه کوی فرهنگ (۴) خانه مقصودیه (۵) خانه رشديه (۶) خانه کوچه ختایی (۷) خانه کوچه آذرآبادی (۸) خانه خیابان بینش (۹) خانه چهارراه باغشمال (۱۰) خانه خیابان اوحدی .۴۴ نمونه‌های معاصر انتخاب‌شده در این پژوهش: (۱) خانه کوی ماندانا (۲) خانه کوی قره‌باغی (۳) خانه خیابان فردوس (۴) خانه میدان نظامی (۵) خانه خیابان شهرپور (۶) خانه بیلانکوه (۷) خانه خیابان شهید باکری (۸) خانه کوی باغچه‌بان/ ایل‌گلی (۹) خانه چهارراه منصور (۱۰) خانه زعفرانیه .۴۵ اندیشه‌نگاشت (ideogram) یک نماد گرافیکی است که پنداره‌های انباشته می‌دهد و می‌تواند جایگزین گروهی از حروف باشد که بر پایه آواهای گفتاری کنار هم قرار می‌گیرند.
- ۴۶ Collective Space .۴۷ Free Movement & Presence .۴۸ Revealing User Aimed: .۴۹ Dominance in Perspective .۵۰ Natural Process Plant .۵۱ Need & Authority .۵۲ Sign & Ornamentation Language .۵۳ Breeding Individual & Social Properties .۵۴ Avoiding Raw Nature .۵۵ Preservation & Maintenance .۵۶ Symmetry & Focus .۵۷ Natural Time Attention .۵۸ Formation of Natural Elements .۵۹ Form of Plant Individual & Social Environment .۶۰ Privacy & Introverted .۶۱ Climatic .۶۲ Hierarchy .۶۳ Soft Area .۶۴ Domination of Man Geometry .۶۵ Function Pattern & Similarity .۶۶ Continuing in Context & Path .۶۷ Green Area Centrality .۶۸ Live Elements in Space .۶۹ Integration in the .۷۰ Continuing in Path .۷۱ Monotheism Meaning Introverted & Subjectivism .۷۲ In & Out Contrast .۷۳ context .۷۴ مفاهیم محیطی پیش‌تر در بخشی از پژوهشی دیگر در مورد فضاهای باز سکونتی در خانه‌های سنتی ایران مورد بررسی قرار گرفته‌اند که شباهت‌های زیادی در یافته‌های این بخش قابل مشاهده است. این امر نشان‌دهنده اتصال مفهومی هم در بعد زمانی (سیر تحول الگوهای مورد نظر این پژوهش) و هم در بعد جغرافیایی یک محدوده تمدنی (مورد نظر پژوهش پیشین) است.
- ۷۵ ریشه‌های این نوع از تقسیم‌بندی چهارگانه را در آرای اندیشمندان مختلفی از جمله اقبال لاهوری (۱۳۴۹، ۴۸)، مطهری (۱۳۷۸، ۷۰-۲۳۳) و علامه جعفری (۱۳۷۸، ۱۲) نیز می‌توان یافت. با این تفاوت که در این پژوهش به‌جای چهارگانه «خدا/ تاریخ/ جامعه/ طبیعت» از عبارات «منشأ/ پیشینه/ جامعه/ طبیعت» استفاده شده تا معنای کلی‌تری را منتقل کند.

- Cornell, F. (2014). Emerging conceptual patterns in finance and business administration. *Review of Educational Research*, 11(2), 241-244.
- Dovey, K. (1990). The pattern language and its enemies. *Design Studies*, 11(1), 3-9.
- Doxiadis, C. A. (1968). *Architecture in Transition*. New York: Oxford University Press.
- Duarte, J. (2014). Customizing mass housing: a discursive grammar for Siza's Malagueira houses. *Automation in Construction*, 14(2), 265-275.
- Gould, J. & Kolb, W. L. (1965). *A Dictionary of the Social Sciences. Revue Française de Sociologie*. New York: Free Press of Glencoe.
- Grütter, J. K. (1987). *Ästhetik der Architektur Grundlagen der Architektur-Wahrnehmung*. Stuttgart: Kohlhammer Verlag.
- Hall, E. T. (1965). *The Hidden Dimension*. New York: Anchor Books.
- Hoar, R., Penner, J. & Jacob, C. (2002). Evolutionary swarm traffic: If ant roads had traffic lights. In *Proceedings of the 2002 Congress on Evolutionary Computation, CEC 2002* (Vol. 2, pp. 1910-1915). Portland: IEEE Computer Society.
- Lawson, B. (2005). *How Designers Think The Design Process Demystified* (4th ed.). Oxford: Architectural Press of Elsevier.
- Lindenmayer, A. (1968). Mathematical models for cellular interactions in development I. Filaments with one-sided inputs. *Theoretical Biology*, 18(3), 280-299.
- Mesarouie, M. D., Macko, D. & Takahara, Y. (1970). *Theory of Hierarchical, Multi level, Systems*. London: Academic Press.
- Marradi, A. (2012). Forum: the philosophy of classification the concept of concept. *Concepts and Terms*, 39(1), 29-54.
- Ozdemir, S. & Ozdemir, Y. (2018). Prioritizing store plan alternatives produced with shape grammar using multi-criteria decision-making techniques. *Environment and Planning, B: Urban Analytics and City Science*, 45(4), 751-771.
- Rao, N. (2007). *Cities in Transition Growth, Change and Governance in Six Metropolitan Areas*. New York: Routledge.
- Rapoport, A. (1982). *The Meaning of the Built Environment, A Nonverbal Communication Approach*. Beverly Hills: Sage.
- Rihoux, B. & Ragin, C. C. (2009). *Configurational Comparative Methods Qualitative Comparative Analysis (QCA) and Related Techniques*. New Delhi: Sage Publications, Inc.
- Salingaros, N. A. (1999). Architecture, patterns and mathematics. *Nexus Network Journal*, 1(1-2), 75-86.
- Salingaros, N. A. (2000). The structure of pattern languages. *Architectural Research Quarterly*, 4(2), 149-162.
- Sartori, G. (1984). Guidelines for concept analysis. In *Social Science Concepts: a Systematic Analysis* (pp. 15-85). Beverly Hills: Sage.
- Schneider-Sliwa, R. (2006). *Cities in Transition: Globalization, Political Change and Urban Development*. Dordrecht: Springer.
- Shakur, T. (2005). *Cities in Transition: Transforming the Global Built Environment*. Ammanford: Open House Press.
- Shepotylo, O. (2012). Cities in transition. *Comparative Economic Studies*, 54(3), 661-688.
- Smelser, N. J. & Baltes, P. B. (2001). *International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences*. London: Elsevier.
- Strauss, A. L. & Corbin, J. M. (1990). *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*. Thousand Oaks: Sage.
- Stremke, S. & Koh, J. (2011). Integration of ecological and thermodynamic concepts in the design of sustainable energy landscapeS. *Landscape Journal*, 30(2), 194-213.
- Voigt, C. & Swatman, P. M. c. (2006). Learning through interaction: Improving practice with design-based research. *Interactive Technology and Smart Education*, 3(3), 207-224.
- Weiskopf, D. A. (2013). *Concepts*. Retrieved from <https://philpapers.org/rec/WEIC-8>
- Wolfram, S. (2002). *History of cellular automata*. Retrieved from <http://www.wolframscience.com/reference/notes/876b>

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

قره‌بگلو، مینو؛ مطلبی، قاسم و صبا، سامان (۱۳۹۹). گذار الگوها: تحلیلی قیاسی بر سیر تحول فضاهای باز در خانه‌های تبریز. *باغ نظر*، ۱۷(۹۱)، ۱۷-۲۸.

DOI: 10.22034/bagh.2020.213303.4400

URL: http://www.bagh-sj.com/article_118167.html

